و اگر پسر خود را دزدید قطع کنند و بقطع قول ابی یوسف و محمد اگر ... کالا ۳ و ۴

از خانه داماد و یا داماد از خانه خسر دزدید قطع نکنند ... اگر از غنیمت

و یا از حمام یا از خانه که در آمدن در آن خانه‌ها اذن است دزدید قطع

نکنند ... اگر از مسجد کالا دزدید و مالک کالا نزد وی بود قطع

کنند ... اگر مهمان از خانه که در آن خانه مهمان طلبیده اند کالا

دزدیده قطع نکنند ... اگر دزد در سرای در آمد و کالای دزدید از

سرای بیرون نیاورد قطع نکنند و اگر از حجره بیرون آورد تا صحن سرا

قطع کنند ... اگر از اهل حجرات حجره را غارت کرد و از آن حجره

کالا دزدید قطع کنند ... اگر دزد خانه را سوراخ کرد و در آمد و کالا

در کوچه انداخت بعده بیرون آمد و آن کالا بستد و یا در کالا بر خر بار کرد

و براند و خر را بیرون آورد در هر دو صورت قطع کنند و بقول زفر

در صورت اولی قطع نکنند ... اگر دزد در خانه سوراخ کرد و در آمد و

کالا گرفت و بدست دیگری که بیرون خانه است داد هر دو را قطع نکنند

و بقول ابی یوسف اگر دزد درونی دست بیرون آورد و کالا

بدزد بیرونی داد درونی را قطع کنند و اگر دزد بیرونی دست درون کرد

و از دست دزد درونی کالا بستد هر دو را قطع نکنند ... اگر دزد

خانه را سوراخ کرد و دست درون کرد و کالای بیرون آورد قطع

نکنند و بقول ابو یوسف قطع کنند مسئله اگر از آستین کسی بیرون آید

و کسی بیرون برید قطع نکنند و بقول ابی یوسف قطع کنند مسئله

اگر قماش را شتری یا باری دزدید قطع نکنند اگر بار را پاره کرد و از او

متاع بستد و یا جوال را دزدید و صاحب جوال نزدیک بود و بر جوال خفته

بود قطع کنند مسئله اگر دست در صندوق و یا در جیب و یا در آستین

کسی آورد و مال کشید قطع کنند

مسئله دست راست دزد ز بند دست قطع کنند و داغ کنند و اگر بار دوم

دزدی کند پای چپ ببرند و اگر سیوم بار دزدی کرد حبس کنند تا توبه کند

و قطع نکنند و بقول شافعی بار سیوم دست چپ ببرند و بار چهارم

پای راست ببرند مسئله اگر انگشت دست چپ دزد پیش از دزدی بریده

شده است و یا شل است و یا دو انگشت جز ابهام انگشت

بریده یا شل اند یا پای راست او بریده شده است درین مسایل

قطع نکنند مسئله اگر حاکم حکم کرد جلاد را القطع دست راست دزد

او دست چپ بریده ضامن نشود و بقول ابی یوسف و محمد در عمدا

ضامن شود و بقول زفر در خطا و عمدا ضامن شود مسئله طلب قطع از صاحب مال

شرط قطع است مسئله اگر کالا از مودع و یا از غاصب و یا از صاحب ربوا

امانت داشته

یعنی سود دزدید بمطالبه ایشان قطع کنند و اگر درین صورت مال

طلب

طلب کنند و قطع کنند و بقول زفر و شافعی قطع نکنند مگر بطلب مالک
مسئله اگر کالا را دزد و بعد از قطع دیگری دزدید و دزد را قطع نکنند اگرچه
دزد سابق اول طلب کند مسئله اگر کالای دزدیده شده از خصومت مالک بشود و یا
دزد پیش از حکم
از حکم بقطع دزد مالک شد و یا دزد دعوی ملکیت کند و بعد از ثبوت سرقه
و یا قیمت کم از نصاب شد در این مسائل قطع نکنند و بقول ابی یوسف در
یوسف
صورت دزد مالک شد پیش از حکم قطع کنند و بقول زفر و شافعی و در روایتی از ابی
در صورت مالک شدن سارق قطع کنند و در مسئله نقصان قیمت از نصاب
و بقول زفر و شافعی و در روایتی از محمد قطع کنند مسئله اگر دو مرد به دزدی اقرار کنند
و یکی گفت این مسروق مال منست هر دو را قطع نکنند مسئله اگر دو کس سرقه کنند
این دزدی
یکی غایب شد و بر حاضر بینه اقامت کردند بر حاضر قطع واجب شود مسئله اگر بنده
گواهی
محجور [illegible] اقرار کرد به دزدیدن ده درم معین قطع کنند و آن ده درم
[illegible]
بمالک رد کنند و بقول ابی یوسف اگر مالک تکذیب کرد ده درم بمالک دهند
و نه مال
و قطع کنند و بقول محمد قطع نکنند و ده درم بمالک دهند مسئله اگر دزد مال را
هلاک کرد و قطع کردند ضمان لازم نشود و بقول شافعی لازم شود و اگر
قطع کردند و کالای مسروق موجود است بمالک رد کنند مسئله اگر از جماعتی
و دزدید و یا بارها سرقه کرد برای بعضی قطع کردند از همه دزدیها قطع واقع
شود و برای هیچکس ضامن نشود و بقول ابی یوسف و محمد برای همه ضامن شود

مگر برای سرقه که بدعوی ایشان قطع کردند مسئله اگر در سرای درآمد و جامه دزدید

و پاره کرد و بعد از آن بیرون آورد و قیمت آن ده درم نقره هست

قطع کنند در روایتی از ابی یوسف قطع نکنند مسئله اگر گوسفندی

دزدید و ذبح کرد و بعد بیرون آورد قطع نکنند مسئله اگر زر و نقره دزدید

و درم و دنانیر ساخت قطع کنند و درم و دنانیر بمالک دهند و بقول ابی یوسف

و محمد ندهند مسئله اگر جامه دزدید و رنگ سرخ کرد و قطع کردند ضمان

نشود و بقول محمد جامه بمالک دهند و از مالک قیمت آنچه در رنگ زیاده

شده است بستانند و اگر رنگ سیاه کرد بمالک رد کنند

مسئله اگر جماعتی قصد قطع طریق کردند و پیش از قطع طریق گرفتار

شدند حبس کنند تا توبه کنند و اگر مالی معصوم بستدند دست راست

و پای چپ ببرند و اگر کسی را کشتند و مال نستدند بحکم حد بکشند اگرچه اولیاء

مقتول عفو کنند و بقول شافعی بحکم قصاص بکشند و اگر هم کشتند و

هم مال ستدند دست و پای ایشان ببرند و بعد بکشند و بر دار کنند

و یا بکشند و بر دار نکنند و یا زنده بر دار کنند و بقول ابی یوسف

و محمد بکشند و قطع نکنند مسئله اگر بر دار کنند که زنده بر دار کنند

و بشکم وی نیزه زنند تا بمیرد و سه روز بر دار رها کنند مسلمان چون قطاع الطریق

را کشتند ضمان مال بر ایشان لازم نشود مسئله اگر بعضی از قطاع طریق

مباشرت قتل کردند و بعضی نکردند حد بر همه واجب شود و بقول شافعی که
قتل نکرده است بروی حد واجب نشود مسئله قطع طریق بعصا و سنگ
و تیغ برابر است مسئله اگر قطاع مال بستدند و جراحت کردند دست
و پای ایشان ببرند و جراحت کردن باطل شود و اگر جراحت کردند و مال
نستدند در جراحت قصاص کنند و در آنچه ارش واجب است ارش (تاوان)
بستانند و اگر قطاع طریق بعد از قتل عمد توبه کردند و گرفتار شدند
اولیاء مقتول مخیرند تا بکشند و یا عفو کنند مسئله اگر در میان قطاع طریق
کودک یا مجنون بود در عفو و قصاص مخیرند مسئله اگر بعضی از قافله بر بعضی
قطع طریق کردند حد واجب نشود و اولیاء مقتول در عفو و قصاص
مخیرند مسئله اگر در شهر قطع طریق کردند شب یا روز و یا میان دو شهر
قطع طریق کردند حد واجب نشود و ولی مقتول مخیر بود در عفو و قصاص
و بقول شافعی حد واجب شود و بقول ابی یوسف اگر بیرون شهر قطع
طریق کردند حد واجب شود اگر چه در دیه بود و بروایتی از ابی یوسف
اگر قطاع طریق بروز کردند در شهر بسلاح و یا شب بسنگ و چوب
حد واجب آید مسئله اگر مردی در شهر یاری خفه کرد و بکشند والله اعلم
(یعنی گلو [illegible])
[illegible] السیر جهاد فرض کفایت است در ابتدا اگر بعضی
اگر جهاد کردند از همه ساقط شود و اگر همه ترک جهاد کردند بزه گار

[illegible]

[illegible]

شوند جهاد بر کودک نیست و زن و نابینا و چلاق و دست
بریده واجب نیست اگر کفار بر دار اسلام هجوم کردند جهاد بر همه
فرض عین شود پس زن بی اذن شوهر بیرون آید و بنده بی اذن
مولی بیرون آید. جعل دادن با وجود غنیمت مکروه بود و اگر
مزدوری
غنیمت موجود نبود جعل دادن مکروه نبود ... چون مسلمانان در دار حرب
روند و کفار را محاصره کنند اول دعوت باسلام کنند اگر اسلام
آوردند ترک قتال گیرند و اگر امتناع آوردند جزیه طلب کنند و اگر قبول
کردند آنچه برای مسلمانان واجب آید برای ایشان نیز واجب آید آنچه بر مسلمانان
واجب شود بر ایشان نیز واجب شود و کسی که دعوت اسلام بدو نرسیده است
پیش از دعوت اسلام بدو مقاتله نکنند و اگر دعوت اسلام رسیده است
دعوت اسلام مستحب است پیش از مقاتله و اگر کفار از قبول جزیه نیز امتناع
آوردند مسلمانان از خدای تعالی اعانت طلب کنند و با کفار جنگ کنند
بنصب کردن منجنیق و سوختن و غرق کردن و ببریدن درختان و فاسد
کردن زراعتها و انداختن تیر و اگر کفار مسلمانان را سپر ساخته باشند روا بود
که بر ایشان تیر فرستند ولیکن در تیر فرستادن قصد کفار کنند مسل
مسلمانان در غنیمت خیانت نکنند و عهد نشکنند و مثله نکنند و مثله آنست
قوله
که بعضی اعضا ببرند و روی سیاه کنند مسلمانان از کفار زن و کودک و شیخ

فانی و نابینا

فانی و نابینا و جای مانده را بکشند مگر کسی که صاحب رای بود در جنگ و یا
مدبر بود و بقول شافعی شیخ فانی و جای مانده و نابینا را کشتن جایز است
مسئله اگر مسلمانی با پدر مشرک در جنگ مقابل شد او را کشتن بدست [illegible]
[illegible] تا دیگری او را [illegible] امام به صلح مصلحت بیند روا بود که با کافران صلح کند با مال
و بی مال و اگر [illegible] صلح منفعت بیند شکستن صلح خبر کند و صلح کند
و اگر کفار بعد از صلح با تفاق ایشان خیانت کرد امام [illegible] قتال کنند
با ایشان بی آنکه صلح بر اندازد و مسئله اگر امام با مرتدان صلح کرد بی مال روا
بود و اگر مال بستد رد نکند مسئله نشاید سلاح [illegible] به کافر فروشند
مسئله اگر حر یا حره از مسلمانان کافر را و یا جماعتی از کفار را و یا
اهل حصار را امان داد درست بود و کشتن ایشان جایز نبود فاما اگر در
امان دادن ضرر بود امام بر اندازد و ادب نماید مسئله امان دادن
ذمی و اسیر که از کفار رست و تاجری که در دار حرب است و بنده محجور
بود باطل بود و بقول محمد و شافعی و بروایتی از ابی یوسف
امان بنده محجور درست است والله اعلم [illegible] چون امام شهری
بقهر و غلبه فتح کرد مخیر بود یا قسمت کند میان مسلمانان و یا اهل شهر را
مقرر دارد و بر ایشان و بر زمینها جزیه و خراج وضع کند فاما منقول
بر ایشان رد نکند و بقول شافعی رد عقار نیز جایز نبود مسئله در کفار

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

استقرار از بهر غنیمت مردی سبب اعتبار است شود مسلم جایز است که
لشکر از دار الحرب استغنا کند و در دار الحرب از غنیمت بعلف مرکب
و خوردن طعام و سوختن هیزم و بکار بستن سلاح و تیر ... تا
... و خوش بی قسمت تا فروختن هیچ چیز از غنیمت جایز نبود و پیش از
قسمت و بعد از بیرون آمدن غنیمت از دار الحرب انتفاع جایز نبود
و اگر از غنیمت بعد انتفاع فاضل ماند رد کنند بغنیمت ... اگر
حربی در دار الحرب مسلمان شد و او را فرزند خورد و ... و برده نکنند
و مالی که در قبض اوست و یا ودیعت او بنزدیک مسلمانان یا ذمی بود
غنیمت نکنند تا فرزندان کبار و زنان او و حمل زن و عقار او و بنده
که جنگ کنند غنیمت باشند و بقول شافعی و محمد عقار مسلمانان در
حرب نیز غنیمت شود و بقول شافعی حمل زن او غنیمت نشود
فصل بلکه پیاده را یک سهم دهند و سوار را دو سهم دهند اگر چه اسپان بسیار
دارد و بقول ابی یوسف نصیب دو اسپ دهند و اسپ عربی و
عجمی در قسمت برابر است و شتر و استر سوار را سهم ندهند و اسپ
اگر سوار در دار الحرب در آمد و اسپ او بمرد سهم سوار برد و اگر پیاده
در دار الحرب در آمده اسپ خرید سهم پیاده برد و بقول شافعی
اگر بعد مردن اسپ کارزار پیاده کرده است سهم پیاده برد

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از غنیمت بود و باقی شافعی قائل [illegible] بود با [illegible] [illegible] مسئله
اگر ترک بر روم غالب شدند و روم را بردند و مال ایشان بستدند مالک شوند
و اگر مسلمانان بر ترک غالب شدند و آن اموال بدست ایشان افتاد مسلمانان نیز
مالک شوند و اگر ترک بر مسلمانان غالب شدند و اموال مسلمانان در دار خود بردند
مالک شوند و نزد شافعی مالک نشوند باز چون مسلمانان بر ترک غالب
شدند هر مسلمانی که ملک متاع خود یابد پیش از قسمت غنیمت بی عوض بستاند
و اگر بعد از قسمت یابد بقیمت بستاند و اگر بازرگانی در دار حرب رفت
و کالای مسلمانی که کفار از دار اسلام برده بخرید و در دار اسلام آورد مالک
مخیر است میان آنکه بانچه بازرگانی خریده است بستاند و یا ترک کند و اگر
بنده از دار اسلام اسیر کفار شد و بازرگانی مسلمانی از دار حرب
خرید و بدار اسلام آورد و شخصی [illegible] بنده کشت و مولی ارش بستد مالک قدیم
مخیر است بتمام بها و بستاند و یا ترک کند و نتواند که از ثمن نقصان کند
اگر بنده مسلمانی اسیر کفار شد و تاجر مسلمانی از دار حرب بهزار درم خرید
و بدار اسلام آورد و این بنده بار دوم اسیر کفار شد تاجری دیگر از دار حرب
بهزار درم خرید و بدار اسلام آورد مالک قدیم نتواند که از مشتری دوم بستاند
و مشتری اول می‌تواند که از مشتری دوم بدان بها که خریده است بستاند
بعده مالک قدیم اگر خواهد دو هزار درم بستاند مسئله اگر کفار از دار اسلام

آزاد را و یا مدبر و یا مکاتب یا ام ولد را در دار حرب برند مالک نشوند و اگر
مسلمانان از دار حرب آن کافر حربی را و یا مدبر و یا مکاتب و یا ام ولد حربی را بیارند
در دار اسلام آورند مالک شوند مسئله اگر شتری از دار اسلام در دار حرب رفت
و اهل حرب گرفتند مالک شوند و اگر بنده مسلمانی از اسلام گریخته در دار حرب
رفت و حربیان گرفتند مالک نشوند و بقول ابی یوسف و محمد مالک شوند
مسئله اگر بنده مسلمانی یا اسپ و متاع در دار حرب گریخته رفت و گرفتار حربیان شد
و مردی بنده را و یا اسپ و متاع خرید و اسپ به دار اسلام آورد مالک قدیم بنده را
مجانا بی عوض ستاند و اسپ و متاع را ببهای که خریده است بستاند و انچه بقول بی بها
ابی یوسف و محمد بنده را نیز ببهای ستاند مسئله اگر حربی در دار اسلام
با امان در آمد و بنده مسلمان خرید و در دار حرب برد آزاد شود و بقول
ابی یوسف و محمد آزاد نشود و اگر بنده حربی در دار حرب مسلمان شد و به دار اسلام
آمد و یا مسلمانان بر دار حرب غالب شدند در هر دو صورت آزاد شود باب
مستامن مسئله اگر مسلمانی بتجارت در دار حرب با امان رفت روا
نبود که با مال و [illegible] اهل حرب تعرض رساند و اگر چیزی از مال حربی ببرد و آنچه برد
در دار اسلام آورد مالک شود و ملکی خبیث پس تصدق کند مسئله اگر [illegible] مسلمانی
مسلمان با امان در دار حرب در آمد و بدست حربی [illegible] چیزی فروخت
یا حربی بدست او [illegible] چیزی فروخت و یا از حربی غصب کرد و یا حربی [illegible]